

روابط شاه و رژیم صهیونیستی

یعقوب توکلی

◆ چکیده

رابطه رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی از جمله مباحث مهم در تاریخ تحولات دوران معاصر می‌باشد که تاریخ‌نگاری این دوره به دلیل ماهیت خاص خود کمتر بدان پرداخته است. هنوز زوایای زیادی از این رابطه در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و اسناد و مدارک مختلفی از آن در بایگانی‌های متفاوت پراکنده است. بحث کردن پیرامون ماهیت این روابط، ابعاد و حجم آن با توجه به موقعیت کنونی ایران بعد از انقلاب کبیر اسلامی و کینه‌توزی‌هایی که نظام‌های غربی نسبت به انقلاب اسلامی به ویژه نسبت به مواضع این انقلاب درباره استکبار جهانی و فرزند ناخلف آن صهیونیسم اتخاذ کرده‌اند و از همه مهم‌تر نقشی که صهیونیسم در جنگ افروزی، تروریسم، خشونت‌گستری، تهاجم‌طلبی و تحریک کشورهای دیگر علیه جوامع اسلامی و در رأس آن ایران دارد؛ برای تاریخ معاصر بسیار حیاتی است. در این مقاله تلاش می‌شود بخشی از این روابط با توجه به اسناد موجود مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. واژگان کلیدی: روابط سیاسی، رژیم صهیونیستی، اسرائیل، ایران، رژیم پهلوی.

◆ مقدمه

با روی کار آمدن رژیم صهیونیستی در اراضی اشغالی فلسطین، این مسئله در برخورد با باورها و آرمان‌های جهان اسلام و همچنین حاکمیت سیاسی مسلط بر سرنوشت آنان، عکس‌العمل‌ها و پیامدهای گوناگونی داشته است. اشغال تدریجی سرزمین تاریخی فلسطین با حمایت آشکار دولت انگلستان و مهاجرت دادن یهودیان از اروپا، امریکا و آسیا به این منطقه و به تبع آن، اخراج ساکنان اصلی آن، پروژه دهشتناکی بود که در اواسط قرن بیستم به صورت تحمیل دولت صهیونیستی اسرائیل تبلور یافت. تحمیل دولت اسرائیل بر جهان اسلام، چندین جنگ خونین و گسترده و به همراه آن سال‌های طولانی نزاع و خصومت را بر منطقه تحمیل کرده است. در کنار این منازعات، شبکه عظیمی از تماس‌ها، مذاکرات سیاسی و رفت و آمدهای آشکار و نهان دیپلماتیک رقم خورده است. شاید کمتر کشوری در جهان به اندازه رژیم صهیونیستی، موضوع مذاکرات محرمانه و آمد و شدهای سیاسی باشد. یکی از کشورهایی که به طور جدی درگیر این مباحث و منازعات منطقه‌ای شد، ایران است که این درگیری به صورت همکاری با رژیم صهیونیستی و یا مخالفت با آن نمود یافته و سرفصل مهمی از تاریخ ملت ایران را در پنجاه سال اخیر شکل داده است. در عین حال، اهمیت این واقعیت از دید بسیاری مکتوم و پوشیده نگه‌داشته شده است.

جالب توجه است که این دو دوره تاریخی پنجاه ساله، به شدت متضاد و در نقطه مقابل یکدیگر قرار دارند:

دوره اول: دوره همکاری و تعاون جدی شاه با رژیم صهیونیستی است. بی‌تردید یکی از گسترده‌ترین روابط امنیتی، نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را دولت برکشیده انگلستان و تحت‌الحمایه ایالات متحده در ایران با رژیم صهیونیستی داشت. این همکاری و حمایت یکی از علل اصلی سقوط رژیم شاه بود که به شدت پنهان نگه داشته می‌شد.

دوره دوم: دوره جمهوری اسلامی؛ یکی از علل اصلی وقوع انقلاب اسلامی و روی کار آمدن

نظام جمهوری اسلامی، پیوند نظام پهلوی با اسرائیل بود. در نتیجه به طور طبیعی تخاصم طرفین بالذات بوده و سرفصل جدیدی از تاریخ سیاسی کشور ایران را گشوده است. شکل‌گیری بخشی از حوادث منطقه خاور میانه به نوع رابطه رژیم پهلوی با اسرائیل باز می‌گردد. این بحث، که مناسبات دوستانه و پیوند گسترده رژیم پهلوی با رژیم صهیونیستی تا چه اندازه مبتنی بر واقع‌بینی بوده و یا منافع قدرت‌های خارجی و وابستگی و پیوستگی منافع استعمار خارجی و استبداد داخلی بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ - که شاه به خاطر انجام عملیات کودتا و بازگشت به تاج و تخت و امدمدار آمریکا و انگلستان بوده - را در بر داشته، در خور توجه عمیق است.

◆ شکل‌گیری اولیه مناسبات رژیم پهلوی با صهیونیست‌ها در فلسطین

مأموریت حبیب‌الله خان آل‌رضا (پدر امیرعباس هویدا) از مبلغان برجسته بهائی به عنوان کنسول ایران در فلسطین و شام و اهتمام وی در هماهنگ کردن یهودیان و بهائیان ایران مقیم فلسطین در راستای اهداف بهائیان حیفا و اقدامات وی در جهت حفظ منافع خود و بهائیت از مباحث و اسناد در خور توجه روابط تاریخی ایران و فلسطین در دوره معاصر است.^۱ اسنادی که حکایت از رقابت بهائیان و صهیونیست‌ها در تصرف حکومت فلسطین دارد. واقعیت مهم این است که میرزا حبیب‌الله خان هویدا توانست به نحو قابل توجهی از تقدم مسئله فلسطین در سیاست خارجی منطقه‌ای ایران بکاهد. مصادف شدن تشکیل کابینه دوم احمد قوام‌السلطنه با مهاجرت یهودیان به فلسطین و تصمیم دولت قوام‌السلطنه در سال ۱۳۰۱ در خصوص منع اجازه سفر یهودیان به فلسطین که به پیشنهاد وزارت امور خارجه صورت گرفته بود و به دنبال آن ادعای «کمیته متحده یهودیان خارجه» در خصوص عدم تساوی حقوق یهودیان با هموطنان مسلم خود سبب تسلیم احمد قوام‌السلطنه در برابر فشارهای خارجی و داخلی شد و

۱. علی‌اکبر ولایتی، ایران و مسئله فلسطین (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۹) ص ۱۰۰.

تنها چهارده روز پس از تصویب آن را لغو کرد؛ چرا که جامعه یهودیان و سازمان‌های مختلف صهیونیستی در صدد طرح شکایت در جامعه ملل برآمده بودند. گزارش دیپلمات ایرانی از چگونگی انتقال سلاح‌های قاچاق از بلژیک به فلسطین برای یهودیان و حمایت انگلستان از این موضوع گزارش جنگ‌های شهری در بیت‌المقدس و توضیح علل عدم موفقیت پلیس فلسطین و مستقل بودن تشکیلات پلیس یهود و هماهنگی‌های انگلیسی‌ها با آنان در مورخ ۱/۸/۱۳۱۴، از موضوعات درخور توجه دستگاه سیاست خارجی ایران بوده است.^۱ حادثه قیام «براق شریف» که در اثر آشوب‌های بیت‌المقدس و کشتار بی‌رحمانه مسلمانان توسط افراطیون صهیونیست - که به خونریزی جمع زیادی از مسلمانان انجامید - در نهایت با دخالت انگلیسی‌ها و با وضع جریمه سنگین برای مسلمانان به اعدام سه مسلمان و حبس ابد هفده نفر دیگر منتهی شد. تنها مجرم دستگیر شده صهیونیست - که خانواده‌ای از مسلمانان را قتل‌عام کرده بود - با وجود صدور حکم اعدام، عفو و آزاد شد. در کنار این مسئله و طرح آن در جامعه ملل متحد، محمدعلی نکاءالملک فروغی، نماینده ایرانی که از یهودیان سابق بغداد و فراماسونی باستانگرا بود طی تلگرافی به مرکز در خصوص چگونگی حضور در جلسه «بررسی مسئله فلسطین» در ۲۷ بهمن ۱۳۰۸ از ژنو اطلاع می‌دهد: «در عالم بی‌تکلفی اظهار کردم وقت مطالعه نداشتم. شورا

نباید سکوت مرا حمل بر رضای من یا هم

کیشهایم کنند. بنده را ممتنع شمردند.»^۲

در جریان برگزاری کنفرانس اسلامی

فلسطین در سال ۱۳۱۰ که جهت بررسی

مشکلات و معضل فلسطین تشکیل شده

بود، دو نماینده ویژه از ایران معرفی

یکی از علل اصلی وقوع انقلاب
اسلامی و روی کار آمدن نظام
جمهوری اسلامی، پیوند نظام پهلوی
با اسرائیل بود.

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۳.

شدند. اول، میرزا یحیی دولت‌آبادی بود که بر اساس اسناد موجود وی فراماسون و دارای مذهب ازلی از فرق بابیه بود. پس از وی، سید ضیاءالدین طباطبایی، نخست‌وزیر انگلوفیل و عامل کودتای ۱۲۹۹ خ/۱۹۲۱ م بود که پس از کودتا به فلسطین رفت و در آنجا در کنار اشتغال به کشاورزی، به امر دلالی و خرید و فروش زمین از مسلمانان برای یهودیان اشتغال داشت؛ چرا که در این زمان، مسلمانان بنا بر فتوای علمای مسلمان از فروش زمین به یهودیان امتناع می‌کردند. شورای جامعه ملل با درخواست دولت انگلستان و فشار مجامع تبلیغاتی صهیونیستی به بحث و گفتگو نشست و در ۲۴ ژانویه ۱۹۲۴ با تصویب سند قیومیت فلسطین، انگلستان را به عنوان دولت قیم معرفی کرد. در عین حال، جامعه ملل سعی کرد موضوع تشکیل دولت یهود را در حالتی نامعلوم نگه دارد. حسین علاء، نماینده ایران در جامعه ملل، در خصوص تصمیمات کمیسیون مربوط می‌نویسد: «کمیسیون ماندانا بیشتر با یهودیان همراهی می‌کند.»^۱ محمدعلی فروغی وزیر خارجه وقت در جهت حمایت از انگلستان و صهیونیست‌ها طی تلکسی برای حسین علاء به وی یادآور می‌شود: باید طوری صحبت کرد که بدون ضدیت صریح با دولتی یا جماعتی طرفداری از مسلمین نشان داده شود. با استعفای محمدعلی فروغی و روی کار آمدن باقر کاظمی با توجه به وجه مثبت و ملی کاظمی، وی با عزیمت به ژنو در حمایت از حقوق فلسطینیان در جامعه ملل نطقی ایراد کرد که حاج امیر حسینی در واکنش به این اقدام طی نامه‌ای در سال ۱۳۱۳ چنین اظهار داشت: «از طرف اداره دائمی کنگره اسلامی و از طرف فلسطین بدبخت تشکرات ... خود را تقدیم می‌دارم. چه، دفاعی که حضرت اجل به نام دولت ایران از حقوق فلسطین به خاک و خون غلتیده فرمودید در نفوس کلیه مسلمین تأثیرات بی‌اندازه بخشید و شیرین‌ترین خاطره در خاطر ایشان باقی گذاشت.» اما این موضع به خاطر وابستگی دولت وقت ایران به انگلستان به فراموشی سپرده شد، ولی در اواخر سلطنت رضاشاه به خاطر نزدیکی به سیاست‌های آلمان - ایران بار دیگر در جامعه ملل به دفاع از

۱. همان، ص ۱۲۹.

حقوق فلسطینیان پرداخت که با واکنش مثبت جهان اسلام روبه‌رو شد. نماینده ایران در جامعه ملل در ۱۳۱۶/۸/۱۹ چنین گزارش می‌دهد: «نطق نمایندگان مصر و عراق و مخصوصاً ایران روح نوینی به کالبد افسرده اعراب فلسطین دمیده و باعث بسی امیدواری و دلداری آنها گردید.» اما این سخنان هیچ‌گاه به اتخاذ یک سیاست منسجم در خصوص فلسطین نینجامید؛ چرا که اساس حاکمیت پهلوی اول و شاکله نیروهای سیاسی و دیپلماتیک آن را افرادی نظیر محمدعلی فروغی و سید ضیاءالدین طباطبایی و حسین علاء و یحیی دولت‌آبادی - که از فراماسون‌های برجسته آنگلو فیل بودند - تشکیل می‌دادند که نمی‌توانست از منافع و سیستم‌های کلی دولت انگلستان منتزع باشد.

◆ مخالفت علمای شیعه با صهیونیسم

یکی دیگر از مباحث مهم در این خصوص، تحلیل عملکرد روحانیت تشیع در خصوص تقسیم فلسطین است. فتوای مخالفت با فروش و تقسیم اراضی فلسطین از افتخارات علمای شیعه و ایرانی است. با ذکر فتوای علمای تشیع در خصوص جهاد و فتوای معروف شیخ محمدحسین آل کاشف‌الغطاء، از مراجع بزرگ نجف، باید یادآور شد که فروشندگان زمین به یهودیان و عمل فروش را چگونه تقبیح می‌کند:

... آیا بعد از این هم یقین ندارند که این فروش، جنگ با اسلام می‌باشد؟ آیا کسی شک دارد که این فروش یا همراهی در فروش و یا کوشش و دلالتی با رضایت در کارها، جنگ با خدا و پیغمبر او پایمال نمودن دین اسلام است؟ ... آنها را از دین و حوزه اسلام خارج و جزء کفار بشمارید و در تمام کارها از آنها دوری کرده و با آنها ازدواج و معاشرت ننموده ... خرید و فروش و سلام و علیک و رفت و آمد و گفت و شنید با آنها ننموده و به علاوه مرده‌های آنها را مشایعت نکرده و در قبرستان‌های مسلمانان دفن ننمایند. اسامی آنان را بایستی در تمام مجامع (نوادی) و روزنامه‌ها به اسم خارج‌شدگان از دین

معرفی کرده و اسم ببرید.^۱

علمای دیگر شیعی ساکن بغداد و کاظمین نظیر سید محمدمهدی صدر، هبةالدین شهرستانی، سید محمدمهدی اصفهانی، سید محمدهادی خراسانی، شیخ راضی آل یاسین، شیخ یوسف عطا، مفتی بغداد و حبیب‌العبدی مفتی موصل نیز طی تلگرافی به وزارت خارجه انگلیس، مخالفت شدید خود را با تقسیم فلسطین اعلام نمودند و آن را ضربه‌ای به قلب اسلام و عرب دانستند. آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بزرگ جهان تشیع طی یادداشتی در ۱۲ مرداد ۱۳۱۶ دولت ایران را به تلاش برای احقاق حقوق ملت فلسطین ترغیب می‌کند. در ۲۵ خرداد ۱۳۱۷ علمای شیعی با اجتماع تحت قبه حضرت امیر(ع) در باب صدور حکم جهاد به مذاکره پرداختند و از علمای سوریه، لبنان، اردن، مصر، یمن، عمارت‌نشین‌های خلیج فارس، ترکیه، افغانستان و ایران برای شرکت در این اجلاس دعوت کردند و علامه کاشف‌الغطاء خود رأساً حکم جهاد را صادر کرد:

ای اسلام و ای عرب، بلکه ای برادر و یا اینکه ای بشر، وضعیتی که فلسطین سربریده به آن رسیده است به نظر همه مشهود اعیانی شده و چنان‌که گفتیم باز هم می‌گوییم قضیه فلسطین قضیه بالاختصاص خود فلسطین نبوده... ای عرب ای مسلمین ای بشر و یا ای مردم، جهاد در فلسطین بر هر انسانی واجب شده نه بر عرب نه بر مسلمین تنها... این است دعوت و ندای عمومی اینجانب که به عرب و اسلام می‌فرستم خدا شاهد است که بنده دهه ششمی را از عمر تجاوز کردم و اگر ازدحام و ازدیاد انواع علل رنجوری بر این استخوان‌های پوسیده‌ام حمله نمی‌کردند اول شخصی بودم که به این دعوت لبیک می‌گفتم.

محمد آل کاشف‌الغطاء^۲

آیت‌الله کاشف‌الغطاء در شصت سال پیش به خوبی و روشنی از سیاست انگلستان و از

۱. همان، ص ۱۶۶.

۲. روزنامه القیس، ش ۱۴۹۶ (۱۳ سپتامبر ۱۹۲۸).

اشتباه التجاء به بریتانیا می‌گوید:

... کنگره‌های منعقد و مقررات آن تقدیم می‌شود و هیئت‌ها برای لندن مسافرت می‌کند با این همه اینها (قشون انگلیسی) شکم زن‌های آبستن را در فلسطین سفره می‌کنند، بی‌گناه‌ها را بی‌جان و خون‌های پاک را روان می‌سازند و با تمام شدت به تبهکاری‌های بزرگ خود ادامه می‌دهد. حجاز و اردن هم با چشم و گوش می‌بینند و می‌شنوند. حتی دو بز آنها از جا نجنبیدند. ای کاش به این هم اکتفا و شر خود را از سر فلسطین کوتاه می‌کردند و با ستمکاران مساعدت و همراهی نمی‌نمودند. ولی عموم مسلمانان در اقطار زمین چیزی که دارند اعتراض است، هياهو نطق، مقاله‌نویسی، شعرگویی و بعضی مساعدت‌های مادی بسیار کم که حال یک قطره آب بر سنگ را دارد و حال آنکه مسلمانان دارای هزاران بلکه میلیون‌ها لیره هستند، آیا هیچ شنیده شد که یکی از آنها با هزار لیره استرلینگ کمکی کرده باشد چنان که یهودیان که عده‌شان کمتر و طبعشان پست‌تر می‌کنند.

◆ موقعیت بین‌المللی شکل‌گیری مناسبات گسترده رژیم پهلوی و اسرائیل

با تشدید بحران‌های بین‌المللی و گسترش منازعات فیما بین، قدرت‌های اروپایی و امپراتوری عثمانی، این امپراتوری رو به ضعف نهاد و این امر سبب‌ساز تقویت احساس قدرت و گریز از مرکز در ایالات امپراتوری عثمانی و رشد اندیشه ناسیونالیسم و ملیت‌گرایی در این کشور شد. از طرف دیگر، قدرت‌های اروپایی در درون کشور خود با مشکلی به نام «اقلیت یهودی» مواجه بودند اقلیتی که در هیچ‌یک از مخاطرات منطقه‌ای و ارضی و مرزی شرکت نمی‌جوید اما به علت اشتغال در رشته‌های پولساز اقتصادی نظیر صرافی و رباخواری و خرید و فروش زمین، بیشترین بهره را از حوادث و بحران‌های سیاسی و جنگ‌های اروپایی می‌برد. به همین خاطر اندیشه جابه‌جایی و تجمع یهودیان در یک کشور متمرکز شکل گرفت و با توجه به اینکه بر اساس طرح‌های اولیه دولت‌های اروپایی و آژانس یهود، مکان در نظر گرفته شده کشورهای

افریقای جنوبی و یا اوگاندا در افریقا بود.

به دنبال ضعف و انحطاط دولت عثمانی و بررسی امکان نفوذ در سرزمین فلسطین که ارض مقدس نزد یهودیان نیز بود، این اندیشه قوت گرفت که روند مهاجرت به سمت فلسطین صورت گیرد.

با وقوع جنگ جهانی اول و مداخله دولت عثمانی به نفع آلمان و شکست آن دولت در جنگ (که با تقویت و رشد احساسات ناسیونالیستی در کشورهای عربی و تحت اشغال امپراتوری عثمانی همراه بود به گونه‌ای که نیروهای چریکی عرب و مسلمان در خدمت ارتش انگلستان علیه دولت عثمانی وارد جنگ شدند که با خاتمه جنگ و فروپاشی عثمانی این کشورها تحت قیمومیت انگلستان و فرانسه قرار گرفتند) در طول سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۷ م جمع بسیاری از یهودیان از سراسر جهان به اسرائیل گسیل شدند. با وقوع جنگ جهانی دوم و پیروزی مجدد انگلستان در جنگ و پایان یافتن دوره قیمومیت، دولت انگلستان و قدرت‌ها اجازه دادند تا دولت اسرائیل اعلام موجودیت نماید که کیفیت و جزئیات مربوط به شکل‌گیری این دولت از فرصت این مقال خارج است و حوصله دیگری را می‌طلبد.

با روی کار آمدن رژیم صهیونیستی اسرائیل در اراضی اشغالی، تعاملات سیاسی میان این رژیم با کشورهای خاور میانه بر حسب میزان آن با دولت انگلستان تنظیم شد.

تحمیل دولت اسرائیل بر جهان اسلام، با تحمیل چندین جنگ خونین و گسترده و سال‌های طولانی نزاع و خصومت همراه بوده است. در کنار این منازعات، شبکه عظیمی از تماس‌ها، مذاکرات سیاسی و رفت و آمدهای آشکار و نهان دیپلماتیک رقم خورده است که شاید کمتر کشوری در جهان به اندازه رژیم صهیونیستی، موضوع مذاکرات محرمانه و آمد و شدهای سیاسی و در عین حال، جنگ و منازعه سیاسی و نظامی باشد. یکی از کشورهایی که به طور جدی درگیر این منازعات منطقه‌ای و بین‌المللی شد ایران است که این درگیری به دو صورت همکاری گسترده و مخالفت گسترده در ایران نمود یافته است.

جالب توجه است که دو دوره از چگونگی تعامل ایران و اسرائیل با یکدیگر وجود دارد که به

شدت متضاد و مقابل یکدیگر هستند که این امر ناشی از دوگانگی دیدگاه‌های موجود در داخل ایران است.

از یک طرف، رژیم پهلوی به عنوان حکومتی که خاستگاه اصلی آن در پیوند با امپراتوری انگلستان و همچنین یهودیان صهیونیست حاکم در انگلستان و ایالات متحده بوده است، پیوندهای بسیار عمیقی را میان خود و رژیم صهیونیستی سامان داد. به گونه‌ای که این پیوند همیشه مورد اعتراض و خصومت مخالفان حکومت پهلوی قرار می‌گرفت، در نتیجه رژیم پهلوی روابط خود را مخفیانه ادامه می‌داد.

در نقطه مقابل، نیروهای مذهبی مخالفت با اسرائیل را چه در قالب تضاد با منافع ملی و چه مسائل شرقی لازم می‌دانستند و هر گونه همکاری با اسرائیل یا ارتباط با آن را برخلاف مصالح اسلامی و ملی مردم ایران قلمداد می‌کردند و هر گونه فداکاری در راه آزادی فلسطین را مشروع می‌دانستند. اساساً یکی از دلایل تعمیق اختلافات میان رژیم پهلوی و مخالفان مذهبی آن، گستره و عمق پیوند حکومت با اسرائیل بوده است و بی‌سبب نبود که بعد از شکل‌گیری جمهوری اسلامی

◆

اساس حاکمیت پهلوی اول و شاکله نیروهای سیاسی و دیپلماتیک آن را افرادی نظیر محمدعلی فروغی و سید ضیاءالدین طباطبایی و حسین علاء و یحیی دولت‌آبادی - که از فراماسون‌های برجسته آنگلو فیل بودند - تشکیل می‌دادند که نمی‌توانست از منافع و سیستم‌های کلی دولت انگلستان منتزاع باشد.

اسرائیل به عنوان دشمن اصلی منطقه‌ای آن تلقی شد و این رژیم نیز به همین میزان عمق و سطح خصومت خود را با جمهوری اسلامی ایران افزایش داد.

روابط رژیم پهلوی را با اسرائیل می‌توان در شش فصل تجزیه و تحلیل کرد:

۱. روابط سیاسی رژیم پهلوی و اسرائیل

۲. روابط دیپلماتیک رژیم پهلوی و اسرائیل

۳. روابط اقتصادی رژیم پهلوی و اسرائیل

۴. روابط نظامی رژیم پهلوی و اسرائیل

۵. روابط امنیتی رژیم پهلوی و اسرائیل

۶. روابط فرهنگی، آموزشی و ورزشی رژیم پهلوی و اسرائیل

◆ بررسی روابط سیاسی و دیپلماتیک رژیم پهلوی و اسرائیل

روابط سیاسی رژیم پهلوی و اسرائیل از زمان شناسایی اسرائیل از جانب دولت وقت ایران به صورت دو فاکتور آغاز شد. اما به طور کلی با شکل‌گیری دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م دو نگرش عمده در سیاست خارجی ایران به وجود آمد. گروه اول، مخالفان روابط ایران و اسرائیل و شناسایی آن بودند که مخالفت‌های مردمی، علما و روحانیون و احزاب سیاسی مستقل از رژیم پهلوی و جمعی از اعضای مستقل درون حاکمیت را شامل می‌شد. گروه دوم، بدنه اصلی حکومت پهلوی بود که با مساعدت و فشار قدرت‌های جهانی و لابی قدرتمند یهودی، به شدت به برقراری و گسترش روابط با اسرائیل علاقه‌مند بود. در طول تاریخ روابط دو کشور نوعی مبارزه میان این دو جریان عمده وجود داشت و فائق آمدن هر یک بر دیگری باعث تغییر موازنه قوا در منطقه به نفع یا علیه اسرائیل می‌شد. چنان‌که رأی مخالف ایران به ورود اسرائیل به سازمان ملل به فائق آمدن گروه مخالفان و شناسایی دو فاکتور اسرائیل منجر شد. مجدداً تعطیلی کنسولگری اسرائیل در دوره دکتر مصدق، پیروزی مخالفان و برقراری حکومت کودتا و دایر شدن مجدد کنسولگری، پیروزی موافقان اسرائیل تلقی می‌شود. اولین موضع‌گیری رسمی ایران در مخالفت با عضویت اسرائیل در سازمان ملل زمانی بود که هنوز محمدرضا شاه در کانون اصلی قدرت سیاسی حضور نداشت. در نامه‌ای که از سوی وزیر خارجه وقت، علی‌اصغر حکمت، در ۲۷ فروردین ۱۳۲۸ / ۱۶ آوریل ۱۹۴۹ به عباس صیقل،

سرکنسول ایران در بیت‌المقدس، فرستاده شد، آمده است:

در قسمت نظریه وزارت امور خارجه در باب شناسایی یهود برای اطلاع شخص شما اضافه می‌شود که اصولاً روش دولت ایران در این خصوص با نظریه سایر دول اسلامی یکسان بوده و از این روی به نمایندگی شاهنشاهی در سازمان ملل متحد دستور داده شده است که به ورود دولت اسرائیل در سازمان ملل متحد رأی مخالف بدهد و نیز دولت فعلاً تصمیمی برای شناسایی حکومت اسرائیل ندارد.

هر چند جمله آخر حاکی از موقت بودن موضع دولت ایران است و فشارهای امریکا و انگلیس و فعالیت‌های لابی یهود در شناسایی اسرائیل از سوی ایران سهم بسزایی داشته است. الرأی‌العالم در خبر خود نوشت:

بعضی سیاستمداران خارجی مقیم تهران سعی می‌کنند دولت ایران را وادار به شناسایی اسرائیل و تبادل روابط سیاسی نمایند. این سیاسیون خارجی با سفارت امریکا در تهران رابطه دارند... و گفته شد اگر دولت ایران قبل از سایر دول اسلامی و عربی دولت اسرائیل را به رسمیت بشناسد شخص مزبور ضمانت می‌دهد که ایران وام هنگفتی با شرایط بسیار سخت از بانک بین‌الملل به دست آورد... و ظاهراً ممکن است ایران به همین ترتیب عمل نماید...

از طرف دیگر، تلاش اسرائیل برای کسب موافقت ایران با سنگ‌اندازی در مسیر ایرانیانی همراه بود که در فلسطین ساکن بوده و در صدد خروج بوده‌اند.^۱

همچنین نامه‌های عباس صیقل در انعکاس درخواست‌های اسرائیل، بی‌جواب می‌ماند و دکتر علی‌اکبر سیاسی، وزیر امور خارجه، نامه وزیر خارجه اسرائیل را بی‌پاسخ گذارد. در اواخر سال ۱۳۲۸ «رضا صفی‌نیا به عنوان نماینده فوق‌العاده ایران در اسرائیل تعیین شد و مأموریت وی از طریق نصرالله انتظام به اطلاع نماینده اسرائیل در سازمان ملل رسید. اما دولت اسرائیل پذیرش دائمی وی را منوط به ارسال نامه رسمی وزیر خارجه ایران به وزیر خارجه اسرائیل

۱. علی‌اکبر ولایتی، ایران و تحولات فلسطین، ج ۲ (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۰)، ص ۴.

دانست. دولت ساعد مراغه‌ای با فترت به وجود آمده در پی تعطیلی مجلس شورای ملی، در اعلامیه‌ای رسمی در ۲۳ اسفند ۱۳۲۸ دولت اسرائیل را به صورت دوفاکتو به رسمیت شناخت و عباس صیقل را به عنوان نماینده معرفی کرد. اما پذیرش دوفاکتو اسرائیل به همین سادگی صورت نگرفت. ویلیام شوکراس در کتاب آخرین سفر شاه در این باره می‌نویسد: «... از اسناد بایگانی اسرائیل معلوم می‌شود... که اسرائیل شناسایی دوفاکتوی خود را در [دی ۱۳۲۸/ ژانویه ۱۹۵۰] با پرداخت رشوه قابل توجهی به محمد ساعد مراغه‌ای، نخست‌وزیر وقت ایران، به دست آورد.»^۱ یک امریکایی - که هنوز با نام آدام شناخته می‌شود و با موساد همکاری داشته است - مذاکرات را از جانب دولت اسرائیل رهبری می‌کرد. او ضمناً یک تاجر ایرانی را می‌شناخت که با نخست‌وزیر دوست و شریک تجاری بود. از طریق این شخص، نخست‌وزیر ۴۰۰۰۰۰ دلار مطالبه کرد تا هیئت وزیران و شاه را متقاعد کند که شناسایی دوفاکتو اسرائیل خدمت به منافع ایران است. در پی آن ساعد در ملاقات با نماینده موساد اجازه مهاجرت یهودیان ایران و ترانزیت یهودیان دیگر کشورها را از ایران صادر کرد. حسین مکی در دوره دکتر مصدق در مجلس شورای ملی اعلام کرد که دولت قبل با دریافت رشوه اقدام به شناسایی اسرائیل کرده است.

روزنامه الحضاره، چاپ دمشق ۱۹۵۱/۵/۲۸، در چهاردهم فوریه همان سال به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس گزارش داد که محمد ساعد مراغه‌ای اجازه داده است تا یهودیانی که قصد دارند از ایران برای رسیدن به اسرائیل عبور کنند از خاک ایران ترانزیت شوند. وی پس از ملاقات با نماینده موساد در تهران، به رئیس اداره گذرنامه وزارت خارجه و رئیس پلیس کشور و رئیس پلیس مرزی دستور داد تا با نماینده موساد به عنوان نماینده کشور اسرائیل همکاری نمایند.

با روی کار آمدن سرلشگر رزم‌آرا روابط با اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد و دولت

۱. ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی (تهران: پیکان، ۱۳۸۱، چ ۱۲)، ص ۹۳.

اسرائیل شخصی به نام «پروفیسور هد» از دانشگاه عبری اورشلیم را نامزد سفارت اسرائیل در تهران کرد. اما با ترور رزم‌آرا به دست خلیل طهماسبی، یکی از اعضای فداییان اسلام، همه امیدهای اسرائیل برای شناسایی رسمی و علنی (دوژور) از بین رفت. با روی کار آمدن دولت دکتر محمد مصدق و جان گرفتن مبارزات ضد انگلیسی در ایران افکار عمومی داخل و خارج کشور خواستار قطع روابط ایران و اسرائیل شدند. جمعیت‌ها، گروه‌ها و علمای اسلام از کشورهای مختلف طی نامه‌هایی به آیت‌الله سید ابوالقاسم کاشانی خواستار آن شدند که ایشان جهت قطع روابط با اسرائیل به حکومت فشار آورد. دولت دکتر مصدق در ۱۵ تیر ۱۳۳۰ با عنایت به اصل موازنه منفی، تعطیل کنسولگری اسرائیل را به اطلاع عموم رساند. روزنامه اطلاعات از قول آیت‌الله کاشانی در ۱۳/۴/۱۳۳۰ نقل کرد: «پس گرفتن شناسایی اسرائیل از طرف ایران که رسمیت کافی و قانونی هم نداشت، قطعی است.»^۱ به دنبال آن کنسولگری ایران در بیت‌المقدس نیز تعطیل و صفی‌نیا به ایران فرا خوانده شد. با وجود تعطیل شدن کنسولگری ایران و فراخوانی صفی‌نیا نماینده ایران، شناسایی دوفاکتو در دولت مصدق عملاً لغو نشد. به همین جهت شاه در مصاحبه خود در سال ۱۳۳۹ مسئله تعطیل کنسولگری را در تیر ۱۳۳۰، به خاطر مشکلات ناشی از قضیه ملی شدن نفت اعلام کرد. اما در هر صورت اقدام دکتر مصدق و دولت ایران بازتاب‌های بسیار مثبتی در منطقه خاور میانه و جهان اسلام داشت و روزنامه‌های عربی «دکتر مصدق» را «زعیم شرق» نامیدند. با وجود این در دولت مصدق تلاش‌هایی در جهت برقراری ارتباط با اسرائیل در اواخر ۱۳۳۱ انجام شد. دکتر هیرشفلد، استاد دانشگاه تل‌آویو، در روزنامه «جرزالم پست» می‌نویسد: «... در سال ۱۹۵۲ دکتر محمد مصدق پیشنهاد کرد که سفارت ایران در اسرائیل بازگشایی شود. وی همچنین پیشنهاد کرد تا نفت ایران با تخفیف ۲۵ درصد به اسرائیل به فروش برسد.» با سقوط دولت دکتر مصدق، شایعاتی در خصوص تجدید رابطه ایران و اسرائیل مطرح شد که عکس‌العمل‌های تندی در

کشورهای عربی نظیر اردن و لبنان در پی داشت. دولت ایران مسئله ارتباط با اسرائیل را پیگیری کرد و طی دستورالعمل شماره ۴۵۵۶ مورخ ۱۳۳۲/۱۲/۲۴ وزیر امور خارجه، عبدالله انتظام به نمایندگی ایران در برن نوشت: «دولت شاهنشاهی با اسرائیل قطع رابطه نکرده و بلکه نمایندگی ما در آنجا فعلا تعطیل است. بنابراین دید و بازدید با نمایندگان اسرائیل مانعی ندارد.»

در این میان، ایالات متحده برای ایجاد نزدیکی بین ایران و اسرائیل سعی تمام داشت، زیرا پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ایران و اسرائیل دو ستون امریکا در منطقه به شمار می‌رفتند و تلاش‌های آلن دالس، وزیر خارجه امریکا، در کسب موافقت ایران برای همکاری با اسرائیل قرین موفقیت بوده است. شاه در سال ۱۳۳۷ خ/ ۱۹۵۸ م و به دنبال وقوع کودتای ضد سلطنتی عراق، در پاسخ به نامه «دیوید بن‌گورین» - که در آن وی سیاست کوروش را در قبال یهودیان یادآور شده بود - چنین پاسخ داد: «یادآوری سیاست کوروش در قبال مردم شما، برای من بسیار با ارزش است و من اکثر سعی خود را برای ادامه راهی که به وسیله این سنت قدیمی به وجود آمده، خواهم نمود.»

در آذر ۱۳۳۸، ابراهیم تیموری - که نمایندگی وی به عنوان جزئی از سفارت ایران در برن سوئیس تلقی می‌شد - به تل‌آویو رفت و به دنبال آن «موشه ساسون» به عنوان نماینده گلدا مایر، نخست‌وزیر اسرائیل، برای استقرار روابط سیاسی بین ایران و اسرائیل به ایران آمد و شاه دستوری مبنی بر استقرار روابط را به ساسون اعلام کرد تا نماینده دو طرف در مقام وزیرمختار باشند. به دنبال این آمد و شدها و اعلام پذیرش اسرائیل از جانب شاه، جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهور مصر، ضمن اعلام قطع رابطه با ایران سخنان تنیدی علیه شاه ایراد کرد. شناسایی ایران برای اسرائیل بسیار اهمیت داشت، چرا که در محاصره ژئوپلیتیک بسیار سختی قرار داشت. به دنبال آن اسرائیل به هر بهانه‌ای تلاش کرد تا حضور خود را در ایران جدی‌تر نشان دهد. هر چند در ابتدا اداره هشتم وزارت امور خارجه تحت عنوان سفارت «برن ۲» مسئول پیگیری روابط ایران و اسرائیل بود ولی بعد از قدرت گرفتن ساواک، کلیه امور زیر

نظر این سازمان انجام می‌گرفت.^۱

تلاش اسرائیل برای گسترش روابط ایران به حدی بود که مسئله از حوزه اختیار وزارت امور خارجه و ساواک خارج شد. اسرائیلی‌ها با کلیه سازمان‌های ایران - که امکان برقراری ارتباط با آنها وجود داشت - هماهنگ شدند. کارشناسان آنها را به اسرائیل دعوت می‌کردند به گونه‌ای که وزارت امور خارجه ادامه این وضع را به مصلحت نمی‌دید. روزنامه هاآرتص درباره نوع روابط ایران و اسرائیل می‌نویسد:

«یک بازدید چند روزه از ایران کافی است تا انسان به موقعیت عجیب اسرائیل در آن کشور پی ببرد... روابط ایران و اسرائیل که خوب و مستحکم است به روابط دو همسایه‌ای شباهت دارد که فقط از روی بالکن با یکدیگر با هم حرف می‌زنند.»



تلاش اسرائیل برای گسترش روابط ایران به حدی بود که مسئله از حوزه اختیار وزارت امور خارجه و ساواک خارج شد.

مجله «هاعولام هزه» نیز درباره گسترده‌گی روابط ایران و اسرائیل و تظاهر ایران به پنهان ماندن این روابط، به عدم دعوت از مقامات اسرائیل برای شرکت در جشنهای ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی در ۱۳۵۰/۷/۲۱ اشاره می‌کند و می‌نویسد: «شاعر آلمانی هانریخ لایکه

در یکی از اشعار خود به معشوقه‌اش می‌گوید: هنگامی که از بلوار عبور می‌کنی، لطفاً به من سلام نکن.» اکنون هم یکی از قهرمانان مجلات بانوان جهان، شاهنشاه ایران محمدرضا پهلوی، چنین تقاضایی از کشور اسرائیل دارد. اما با وجود این ایران و اسرائیل ظاهراً ارتباط گسترده دیپلماتیک ندارند ولی شاه و وزیر دربارش، اسدالله علم، بیشترین تلاش را برای حفظ منافع اسرائیل انجام می‌دهند. به عنوان مثال، در می ۱۹۷۲، شاه با گلدامایر ملاقات کرد که نتیجه آن

شامل عملیات‌های پنهان علیه تدریجی‌های ناصریست، خرید تسلیحات از اسرائیل و فروش نفت در ازای آن بود که می‌بایست مخفی بماند تا سبب تشدید دشمنی اعراب و ایران نشود. با همه اینها، ایران بعد از جنگ ۱۹۶۷ و به ویژه پس از جنگ ۱۹۷۳، تبلیغاتی ظاهری علیه اسرائیل و حمایت مختصری از فلسطینی‌ها می‌نمود که صرفاً جنبه تبلیغاتی داشت. اما در زمان جنگ‌های اعراب و اسرائیل و تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳، نفت ایران به اسرائیل صادر می‌شد که اهمیت بسزایی در چرخش صنعت و اقتصاد این رژیم داشت. از اواخر سال ۱۳۵۶، روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد که در نهایت به قطع کامل انجامید. مسافرت انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، به بیت‌المقدس در ۲۸ آبان ۱۹/۱۳۵۶ نوامبر ۱۹۷۷ و آغاز مذاکرات صلح این کشور با اسرائیل با میانجی‌گری امریکا به امضای موافقتنامه کمپ‌دیوید در ۲۶ شهریور ۱۷/۱۳۵۷ سپتامبر ۱۹۷۸ منجر شد. این مسئله هر چند از دید دولتمردان در حال سقوط رژیم پهلوی مثبت ارزیابی شد، ولی محافل و شخصیت‌های مذهبی و در رأس آنها حضرت امام خمینی(ره) با موضع‌گیری منفی، دولت شاه را شدیداً تحت فشار قرار دادند تا در روابط خود با اسرائیل تجدید نظر کند. از سوی دیگر، اوج‌گیری نهضت انقلابی ضد پادشاهی، ضد امریکایی و ضد اسرائیلی روز به روز ضعف و ناکارآمدی دستگاه حکومتی و شخص شاه را به نمایش گذاشت. در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ با فروپاشی نظام شاهنشاهی و پیروزی انقلاب اسلامی سفارت اسرائیل تعطیل و هم‌زمان در اختیار فلسطینی‌ها قرار گرفت.

◆ نمایندگان رژیم پهلوی در تل‌آویو

با توجه به حضور بیش از ۳۰۰۰۰ ایرانی در فلسطین بعد از جنگ جهانی اول که عمدتاً به قصد زیارت یا مهاجرت رفته بودند، نمایندگی ویژه‌ای جهت امور کنسولی آنها تعیین شد. در سپتامبر ۱۹۲۱، رسیدگی به امور فلسطین از طرف وزیر امور خارجه انتظام‌الملک به مشیر حضور، نماینده ایران در مصر، واگذار گردید. پس از مدتی اسدالله بهنام، کنسول ایران در

بیروت، عهده‌دار امور ایرانیان شد و در شهریور ۱۳۱۴ سرکنسولگری ایران در فلسطین افتتاح و هاشم مکرم نورزاد به سمت کنسول ایران منصوب شد. در ۱۳۱۸/۳/۲۱ عبدالحسین صدیق اسفندیاری جانشین وی شد و به دنبال وی، ابوالحسن بهنام تا سال ۱۳۲۷ نمایندگی ایران را به عهده داشت که در همین سال کنسولگری تعطیل شد.

با به رسمیت شناختن اسرائیل از سوی سازمان ملل و پذیرش دوفاکتو آن از جانب رژیم شاه، در اواخر ۱۳۲۸ عباس صیقل به نمایندگی ایران منصوب شد و تا تیر ۱۳۳۰ - که نمایندگی ایران در اسرائیل تعطیل شد - در این سمت باقی بود. در دسامبر ۱۹۵۸، ژنرال هرکابی، رئیس اطلاعات ارتش اسرائیل، به دعوت سپهبد کیا به تهران آمد و با شاه و فرماندهان نظامی دیدار کرد و قرار شد نمایندگی ایران در اسرائیل تحت عنوان برن ۲ افتتاح شود.

به دنبال این سفر، شاه با افتتاح نمایندگی ایران در اسرائیل موافقت کرد و ابراهیم تیموری در ۲۳ آذر ۱۳۳۸ وارد اسرائیل شد و مأموریت خود را به عنوان نماینده ایران آغاز کرد. هر چند این مأموریت مخفیانه چندان از چشم اعراب مخالف اسرائیل پنهان نبود ولی اسرائیل به دنبال علنی‌تر کردن این تماس‌ها بود. وقتی در سال ۱۳۴۱ منوچهر پیشوا عازم تل‌آویو بود اسرائیلی‌ها خواستار آن شدند که وی با نامه سربرگ‌دار وزارت امور خارجه ایران، رسماً به اداره تشریفات وزارت امور خارجه اسرائیل معرفی شود و به خاطر عدم پذیرش این امر از وزارت خارجه ایران گله‌مند بودند. ابراهیم تیموری تا آبان ۱۳۴۲ در تل‌آویو بود و به دنبال آن دکتر صادق صدریه سمت وی را عهده‌دار شد و در ملاقات با ابا ابان در پاسخ به سؤال وی درباره سمت خود اظهار داشت که وی و همکارانش کارمند سفارت ایران در برن می‌باشند و با توافق دولت سوئیس در تل‌آویو اقامت دارند. ولی ابا ابان تأکید کرد که وی را به عنوان رئیس نمایندگی ایران می‌شناسند. صادق صدریه تا اسفند ۱۳۴۲ مسئولیت نمایندگی برن ۲ را دارا بود و سپس فریدون فرخ به جانشینی وی انتخاب شد. از آذر ۱۳۴۹ مجدداً ابراهیم تیموری نمایندگی ایران را در تل‌آویو بر عهده گرفت و تا فروردین ۱۳۵۴ در این سمت باقی ماند و پس از وی مرتضی مرتضایی از فروردین ۱۳۵۴ تا آذر ۱۳۵۷ عهده‌دار این پست بود. هر چند تا

اواخر ارتباط ایران و اسرائیل، اصرار در پوشیده نگه داشتن روابط جدی بود، اما گزارش نمایندگی ایران در ۱۳۵۶/۱۱/۲۵ تأییدی است بر باور عمومی مردم ایران در خصوص وجود روابط گسترده شاه با اسرائیل از آذر ۱۳۵۷ تا بهمن همان سال، «ناصر رسولیان» به عنوان کاردار موقت، مسئولیت نمایندگی را بر عهده داشت و با پیروزی انقلاب اسلامی کارکنان نمایندگی ایران در تل‌آویو همبستگی خود را با انقلاب اسلامی اعلام کردند.

◆ نمایندگان اسرائیل در ایران

با آغاز شکل‌گیری دولت صهیونیستی، دخالت اسرائیل در مسائل داخلی ایران و امور مربوط به یهودیان به حدی گسترده بود که نمایندگان اسرائیل در تهران توانستند با اعزام عباس صیقل به اسرائیل به عنوان نماینده رسیدگی‌کننده به امور اتباع ایرانی نماینده‌ای نیز جهت حل و فصل امور اتباع اسرائیل به ایران بفرستند. این در حالی بود که اسرائیل تبعه‌ای در ایران نداشت و این اقدام جز تلاش برای جلب یهودیان و گسترش ارتباط با دولت و سازمان‌های دولتی ایران، هدف دیگری نمی‌توانست داشته باشد. این امری نبود که از چشم صیقل و ارباب وزارت امور خارجه مخفی بماند.

تا سال ۱۳۳۵ دولت اسرائیل نماینده رسمی در ایران نداشت. در این سال دکتر زوی دوریل که از یهودیان اروپایی بود به تهران اعزام شد تا نمایندگی اتاق بازرگانی اسرائیل را در پایتخت ایران افتتاح نماید. البته عنوان رسمی دوریل، رئیس بخش اقتصادی آژانس یهود بود ولی تقریباً تمام امور مربوط به یک نمایندگی سیاسی خارجی را انجام می‌داد. در سندی از سفارت امریکا درباره فعالیت‌های دوریل از عناصر فعال مطبوعاتی در ۲۵ بهمن ۱۳۳۵ چنین آمده است:

نماینده غیر رسمی اسرائیل در تهران، در گنجاندن موضوعاتی در طرفداری از اسرائیل در مطبوعات محلی بسیار فعال بوده است. تماس‌های او از طریق عباس شاهنده ناشر مجله فرمان و مهندس عبدالله والا، ناشر و صاحب تهران مصور صورت می‌گیرد. چنین

شایع است که وی خلال هفته اول نوامبر، یکصد هزار ریال به روزنامه نگاران پول داده است.^۱

زوی دوریل از اواخر تیر ۱۳۳۷ دایره کنسولی را ایجاد کرد که تحت پوشش آژانس یهود و تحت نظر وی اداره می شد، ولی با نفی پذیرش رسمی این تشکیلات از جانب وزارت خارجه به علت احتمال بهره برداری مخالفان با جدیت برخورد شد. ابراهیم تیموری در توجیه نام بردن از قسمت امور کنسولی نمایندگی اسرائیل در پاسخ به نورالدین کیا، مدیر کل وزارت امور خارجه، می نویسد:

برای مزید استحضار جنابعالی در اینجا باید به عرض برساند که در تهران با همان نشانی که نامه ۲۰۸ ذکر شده ساختمان نسبتاً بزرگ و سه طبقه وجود دارد که طبقه دوم آن محل کار شخصی است به نام دکتر دوریل که خود را نماینده اسرائیل در تهران می نامند و چند نفری به عنوان دبیر اول و دبیر دوم و غیره با او همکاری می کنند. در طبقه سوم همان ساختمان شخص دیگری به نام کلنل یاکوب (یعقوب) نیمرودی با یکی دو نفر نظامی دیگر از ارتش اسرائیل به کار اشتغال دارند که خود را نمایندگی نظامی اسرائیل می خوانند و بالاخره در طبقه اول ساختمان به نام آقای دینولیت مشغول کار است که خود را نمایندگی وابسته بازرگانی اسرائیل در تهران می شمارد. همان طور که جنابعالی هم قطعاً کمابیش اطلاع دارید فعالیت اینها از مقامات دولتی ایران پوشیده نیست و غالب مقامات ارتش و غیر ارتش هم با آنها رفت و آمد دارند ... و برای آنکه دوباره جمله «نمایندگی اسرائیل در تهران» تکرار نگردد استدعا دارد بفرمایید برای آن چه نامی باید نهاد؟

دولت اسرائیل نهایت تعمد و اصرار را داشت تا حضور خود را در تهران علنی تر و رسمی تر کند. روزنامه معاریو در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۴۲ از وزیرمختاری مئیر عزری نماینده اسرائیل در تهران خبر داد و سه ماه پس از آن در مرداد ۱۳۴۲ همان روزنامه خبر داد که نماینده اسرائیل

به درجه سفیری ارتقا یافته است. این در شرایطی است که قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به عنوان یکی از مبارزات سیاسی ضد صهیونیستی در ایران صورت گرفته بود. به همین خاطر ابراهیم تیموری با حضور در وزارت امور خارجه اسرئیل مراتب اعتراض خود را نسبت به انتشار این اخبار اعلام کرد.^۱

نفوذ عوامل اسرئیل در مراکز مختلف قدرت به حدی بود که پس از استعفای جعفر شریف‌امامی از نخست‌وزیری در ۱۵ اردیبهشت ۱۳۴۰، عزری نخستین فردی بود که به علی امینی اطلاع داد شاه قصد دارد او را به نخست‌وزیری بگمارد.

اسرئیلی‌ها با کلیه سازمان‌های ایران - که امکان برقراری ارتباط با آنها وجود داشت - هماهنگ شدند.

در تیر ۱۳۴۳ زوی دوریل بخشنامه‌ای را که به نمایندگی‌های سیاسی مقیم تهران فرستاد به عنوان سفیر اسرئیل امضا کرده بود که باعث اعتراض «عباس آرام» وزیر خارجه و سؤال از اسرئیلی‌ها شد که آیا این اقدام، خودسرانه یا با هماهنگی دولت اسرئیل بوده است؟ آنها پاسخی مبهم دادند اما آرام توجه داشت که نمی‌تواند به چگونگی روابط با اسرئیل کاری داشته باشد و موظف است ظاهر امر را حفظ کند، لذا در نامه مورخه ۱۳۴۳/۵/۲۱ به صادق صدریه تأکید می‌کند:

... چگونه ممکن است چنین اقدامی از طرف اشخاص به عمل آید. ضمناً بفرمایید این چیزی که ما از آنها می‌خواهیم ابداً ارتباطی به روابط فیما بین ندارد و عمل خلافی از شخصی سر زده است... و مقصود این است که هیچ فکری در مورد روابط نکنند.

در سال ۱۳۴۸ مئیر عزری به ریاست هیئت نمایندگی اسرئیل رسید و از درجه سفیری برخوردار شد و اتفاقاً او محظورات رژیم پهلوی را در مخفی نگه‌داشتن هیئت نمایندگی اسرئیل

در ایران به خوبی درک می‌کرد و مانع از بروز بحران در روابط ایران و اسرائیل و شاه و مخالفانش و همچنین اعراب بود و در عین حال بیشترین منافع و سود را برای اسرائیل کسب کرد. بی‌جهت نبود که اسدالله علم در خاطرات خود در ۱۹ شهریور ۱۳۵۲ می‌نویسد: «به عزری نماینده اسرائیل در تهران نشان درجه دوم تاج اعطا شده است و شاه به من دستور داد که تاریخ فرمان همراهانش را به پیش از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل تغییر دهم.»

در جمع‌بندی این بحث باید گفت که در حوزه روابط ایران و اسرائیل محمدرضا پهلوی به خاطر ترس از مخالفت‌های اعراب و مسلمانان و همچنین مردم مسلمان در داخل کشور همیشه سعی می‌کرد در گسترش روابط با اسرائیل رویه محتاطانه‌ای در پیش گیرد و تا حد امکان همه اتفاقات در خفا صورت گیرد. اما بعد از برقراری رسمی روابط ایران و اسرائیل در سال ۱۳۳۸، اسدالله علم به عنوان نماینده ویژه شاه به اسرائیل اعزام شد. روایت اسدالله علم مهر تاریخ ۳۱ دسامبر ۱۹۶۱/ آذر ۱۳۴۰ را دارد که نشان می‌دهد در شرایطی که دموکرات‌های امریکا امیدهای خود را متوجه علی امینی کرده بودند اسدالله علم برای هماهنگ نمودن یهودیان اسرائیل و یهودیان منتفد در امریکا - که بیشترین نفوذ را در میان سیاستمداران امریکایی و دستگاه سیاست خارجی آن کشور دارند - به اسرائیل رفت تا بتواند این هماهنگی را به انجام برساند و در این راستا انجام وظیفه کند.^۱

چنان‌که با روی کار آمدن اسدالله علم روابط اسرائیل با دولت شاهنشاهی گسترش یافت و علم ضمن ایجاد نمایندگی‌های سیاسی غیر رسمی و محدود برای اسرائیل، تعداد زیادی از کارشناسان اقتصادی و صنعتی و کشاورزی اسرائیلی را به ایران دعوت کرد تا در ایران سرمایه‌گذاری کنند. او در سرمایه‌گذاری در دشت حاصلخیز قزوین از تجارب کارشناسانه اسرائیل کمک گرفت. وی در یادداشت ۸ مهر ۱۳۵۲ می‌نویسد: «حوزه قزوین به وسیله یک

۱. مظفر شاهی، مردی برای تمام فصول «اسدالله علم و سلطنت محمدرضا پهلوی» (تهران: مؤسسه مطالعات

پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۹)، ص ۶۲۷.

شرکت اسرائیلی در حال توسعه سریع و وسیع کشاورزی است وقتی من نخست‌وزیر بودم اسرائیلی‌ها را آوردم.^۱

تلاش علم در گسترش روابط با اسرائیل از دید مخالفان جدی وی و شاه مخفی نماند، چنان که امام خمینی سخنان جدی و تندی در نکوهش حکومت پهلوی به خاطر روابطش با اسرائیل ایراد کرد و این زمانی است که گسترش روابط ایران و اسرائیل در حوزه‌های مختلف سیاسی و امنیتی و فرهنگی و اقتصادی، شیوع یافته بود.^۲

در کنار گسترش روابط در دستگاه حکومتی، مخالفت با اسرائیل به برخورد جدی حکومت و ساواک و شخص علم منجر شد و بر بدنامی دستگاه حکومت و شاه و علم افزود. غلامرضا سعیدی - نویسنده کتاب *خطر یهود برای ایران و اسلام* که خود سال‌ها در مدرسه شوکتیه بیرجند مدرس بود و اسدالله علم نیز مدتی در همان مدرسه شاگردی وی را کرده بود - درباره تحت تعقیب قرار گرفتن خود پس از انتشار کتاب فوق و برخورد خصمانه علم می‌نویسد:

وقتی کتاب *خطر یهود برای ایران و اسلام* را نوشتم و چاپ شد، توسط ساواک تحت تعقیب قرار گرفتم. اسدالله علم که در مدرسه شوکتیه بیرجند چند صباحی شاگرد من بود به سراغم آمد و از من خواست که دیگر درباره خطر یهودی حرفی نزنم و من به او گفتم من انتظار داشتم که در کشورم آزادانه بتوانم از خطراتی که ما را تهدید می‌کند سخن بگویم و اگر امیر شوکت الملک بود شاید چنین شروطی به من پیشنهاد نمی‌کرد. علم شرمسار شد و گفت: مشکلات ما را که می‌دانید.^۳

با وقوع جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ (۱۳۴۶خ) به ویژه پس از جنگ ۱۹۷۳، ایران در

۱. اسدالله علم، یادداشت‌های علم، تصحیح علینقی عالیخانی، ج ۳ (تهران: معین، ۱۳۸۰)، ص ۱۶۲.

۲. شاهدی، همان، ص ۶۲۸.

۳. غلامرضا سعیدی، *مصلح شرق*، سید جمال‌الدین اسدآبادی، به کوشش سید هادی خسروشاهی (تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰)، ص ۱۲.

برخورد با اسرائیل جانب احتیاط را رها نمود و به نفع این رژیم تبلیغات سیاسی می‌کرد. در زمان جنگ، نفت ایران به اسرائیل صادر می‌شد که اهمیت اساسی در چرخش صنعت و اقتصاد و مهم‌تر از همه قدرت تهاجمی اسرائیل داشت^۱ از اواخر سال ۱۳۵۶ روابط ایران و اسرائیل وارد مرحله جدیدی شد.

وقوع جنگ اکتبر ۱۹۷۳ تأثیرات عمیقی بر موازنه منطقه‌ای گذارد و به دنبال آن دولت اسرائیل در مورد ارزیابی مجدد مناسبات خود یوری لوبرانی را به عنوان سفیر اسرائیل در تهران منصوب کرد. هر چند شاه ظاهراً و رسماً استوارنامه لوبرانی را نپذیرفت، اما اسرائیل دست به یک اقدام یک‌جانبه زد و آن لغو روادید ورود برای ایرانیانی بود که با گذرنامه عادی وارد اسرائیل می‌شدند و می‌توانستند تا سه ماه در اسرائیل بمانند. لوبرانی که خود از جاسوسان ورزیده بود در سال ۱۳۵۷ پیش‌بینی کرد که شاه با بحران روبه‌رو خواهد شد. وقتی شاه در ایران با بحران جدی مواجه شد، دولت اسرائیل یوسف هارملین، رئیس سابق سرویس امنیت داخلی «شین بت» را به جای لوبرانی به سفارت منصوب کرد. در دی ۱۳۵۷ سپهبد امیرحسین ربیعی، فرمانده نیروی هوایی و ارتشبد حسن طوفانیان، قائم‌مقام وزارت جنگ، به ژنرال سگف پیشنهاد کردند ترتیب سفر موشه دایان یا عزرا وایزمن را به تهران بدهند تا روحیه شاه را تقویت و او را وادار به تصمیمات جدی بنمایند. اما دولت اسرائیل یوری لوبرانی را در ۲۵ مرداد ۱۳۵۷ فرستاد که دیگر کار از کار گذشته بود و لوبرانی اعلام کرد که: «اسرائیل دیگر نباید انتظار دریافت نفت از ایران را داشته باشد».

مسافرت انور سادات، رئیس‌جمهور مصر، به بیت‌المقدس و کنار گذاشتن خصومت با اسرائیل که با مساعدت‌های ویژه شاه و اسدالله علم به نتیجه رسید و هنری کیسینجر، وزیر امور خارجه امریکا، به شاه و علم تبریک گفت. اما مذاکرات بعدی سادات با اسرائیلی‌ها و امضای موافقتنامه کمپ‌دیوید در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷، هر چند از سوی شاه و دولتمردان در

حال سقوط پهلوی مثبت ارزیابی شده بود اما با توجه به رشد مبارزات مردمی و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی روز به روز ناکارآمدی دستگاه حکومتی و شخص شاه را به نمایش می‌گذاشت. روزنامه معاریو در ۲۶ شهریور ۱۳۵۷ در مورد روابط ایران و اسرائیل می‌نویسد:

این واقعیت که در اوج بحران ایران در ابتدای ماه جاری محافل اسلامی قطع رابطه کامل بین اسرائیل را خواستار شدند ثابت می‌کند که حضور اسرائیلی‌ها در ایران بسیار مشخص بود که خاری در چشم مخالفان داخلی است.

بی‌سبب نبود مردمی که در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، شاهد کشتار و قتل عام گسترده مردم در میدان ژاله بودند، باور داشتند آنچه در این واقعه خونبار اتفاق افتاد به دست سربازان و افسران اسرائیلی صورت گرفته است، نه سربازان و افسران ایرانی.

نکته جالب توجه در روابط ایران و اسرائیل که لازم است در پایان این قسمت به آن اشاره شود اصرار اسرائیلی‌ها بر علنی‌تر کردن روابط خود با شاه و دولت ایران بوده است. تهران به اختفای این روابط اصرار داشت. برای مثال عنوان رسمی دفتر نمایندگی اسرائیل در تهران به عنوان بخش اقتصادی آژانس یهود محسوب می‌شد و با وجودی که زوی دوریل، رئیس نمایندگی اسرائیل از بخش نمایندگی اسرائیل دیدار کرده بود، ولی کسی حق نام بردن رسمی از نمایندگی اسرائیل را نداشت.

با پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای سفارت اسرائیل از ایران خارج شدند و یوسف هارملین و ژنرال سگف مخفی شدند. با سقوط دولت بختیار و روی کار آمدن بازرگان شهید سرلشگر قرنی به ریاست ستاد ارتش منصوب شد. پس از مدتی ژنرال سگف به ریاست دفتر قرنی تلفن کرد تا ترتیب ملاقات وی را با قرنی جهت تسلیم اعتبارنامه نظامی‌اش بدهد اما افسری که در آن سوی خط بود توصیه کرد آنها هر چه زودتر از ایران خارج شوند. باقیمانده اسرائیلی‌ها که ۳۳ نفر بودند در ۲۹ بهمن ۱۳۵۷ با هواپیمای مسافربری پان‌امریکن به فرانکفورت و از آنجا به اسرائیل رفتند و به چند دهه روابط بین شاه و اسرائیل خاتمه داده شد.

◆ روابط اقتصادی رژیم پهلوی و اسرائیل

به دنبال گسترش مناسبات اسرائیل و رژیم پهلوی، روابط اقتصادی نیز گسترش یافت. فروش نفت توسط ایران و واردات مواد صنعتی، پارچه، لباس، ماشین‌آلات، لوازم آرایشی و دارویی، سیمان و خودروی اسرائیل، روابط اقتصادی طرفین را شکل می‌داد.

از نیمه دوم دهه ۱۳۳۰، قراردادهایی بین کمپانی‌های اسرائیلی و سازمان‌های ذی‌ربط منعقد شد که کالاهای اسرائیلی با تغییر علامت و با مارک کشورهای اروپایی وارد ایران می‌شد. حضور اسرائیل در قراردادهای بنیاد پهلوی، مربوط به اداره هتل‌ها، موقوفات، تولید نیشکر، قرارداد آبیاری و مناقصه کشاورزی بسیار چشمگیر بوده است. هر چند اقلام اعلام شده در سال ۱۹۶۶ میلادی (۵٫۷ میلیون دلار) نشان از حجم ناچیز معاملات فیما بین دارد، ولی واقعیت آن است که این ارقام هیچ‌گاه صحیح نبوده است.^۱

محصولاتی مانند مرغ، تخم‌مرغ، گاوهای شیرده، ماشین‌آلات کشاورزی و... به ایران وارد شدند و علاوه بر این، حضور جدی یهودیان در پروژه‌های عظیم در ایران تا آخر دوره حکومت پهلوی ادامه داشت. روزنامه یدیعوت آحرونوت در خرداد ۱۳۵۶ چنین آورده است: ویلیام لوویت یکی از بزرگ‌ترین محافظه‌کاران یهودی امریکا، در آخر هفته اطلاع داد که در ایران مشغول کار خواهد شد و در نظر دارد در حومه تهران در سه هزار جریب زمین، شهرکی نمونه شهرک‌های امریکایی بسازد.

نوع روابط اقتصادی ایران و اسرائیل در بخش تجارت خارجی به شدت نامتعادل بود. بازرگانی ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲، ۸۱۷ میلیارد ریال کسری موازنه داشت و عمده صادرات ایران به اسرائیل نفت بود.

فعالیت جدی اسرائیلی‌ها در گسترش پروژه هوایی «ال‌عال» و برقراری ارتباط هوایی

اسرائیل با کشورهای آفریقایی از طریق ایران بود که فعالیت آن شرکت در ایران، از سال ۱۳۳۲ برای انتقال یهودیان از ایران به اسرائیل آغاز شد.

مرتضی مرتضایی در گزارشی به وزارت امور خارجه در ۱۳۵۶/۱/۲۵ می‌نویسد:

در حال حاضر، شرکت ال عال هفته‌ای شش پرواز، در ایام نوروز و فصل تابستان پروازهای متعدد فوق‌العاده و در مسیر تهران و تل‌آویو دارد. ضمناً هواپیماهای تجاری ال عال و شرکت آکراسکو نیز امور مربوط به صادرات میوه و لبنیات و سبزیجات را بر عهده دارند.^۱

جدول مبادلات بازرگانی خارجی ایران با اسرائیل (به استثناء نفت) به میلیون ریال

سال	واردات از اسرائیل	صادرات به اسرائیل	کسری موازنه
۱۳۴۰	۲۱۶	۹	۲۰۷
۱۳۴۱	۳۶۰	۱۸/۷	۳۴۱/۳
۱۳۴۲	۳۷۶	۳۷	۳۴۵
۱۳۴۳	۴۷۶	۴۷۲	۴۳۴/۸
۱۳۴۴	۴۷۶	۵۵/۱	۴۲۰/۹
۱۳۴۵	۵۶۸/۸	۴۷/۹	۵۳۰/۹
۱۳۴۶	۶۹۴/۵	۴۵/۶	۶۴۷/۹
۱۳۴۷	۸۱۶/۸	۷۲/۴	۷۴۴/۴
۱۳۴۸	۷۹۵/۵	۸۶/۶	۷۱۸/۹
۱۳۴۹	۷۳۶/۸	۱۱۴	۶۲۲/۷
۱۳۵۰	۱۰۶۰	۱۳۴	۹۲۶
۱۳۵۱	۱۶۳۸	۱۱۷۶	۱۵۲۶/۴
۱۳۵۲	۱۴۷۰	۱۸۱	۱۲۸۹

به دنبال گسترش روابط سیاسی اسرائیل و رژیم پهلوی، روابط اقتصادی آنان نیز به سرعت گسترش یافت. روابط پزشکی و دارویی، قرارداد بازرگانی خرید پنبه، جو، دانه‌های

روغنی و حبوبات از جمله نقاط آغازین همکاری‌های اقتصادی است. حضور اسرائیل در قراردادهای بنیاد پهلوی مربوط به اداره هتل‌ها، موقوفات و تولید نیشکر، قراردادهای آبیاری و مناقصه‌های کشاورزی بسیار چشمگیر بوده است.

ساخت سد داریوش توسط شرکت «ورد» در منطقه مرودشت و حضور در ساخت سدهای «درود زن»، سد «طریق» و کانال فومن از جمله پروژه‌های آبی بودند که اسرائیلی‌ها در آن فعال بودند. حضور جدی یهودیان در پروژه‌های عظیم ایران تا آخر دوره پهلوی دوم به طور جدی ادامه داشت. در ۲۵ خرداد ۱۳۵۷ آگهی روزنامه ه‌آرتس از افراد ذیل جهت کار در ایران دعوت کرد. ۱. مدیرگروه‌های کارشناس پرورش چغندر قند ۲. کارگران مکانیک ۳. متصدی کشاورزی و باغداری ۴. کارگران آبیاری.

نامتعادل‌ترین نوع روابط بین دو کشور در بخش تجارت خارجی بود. بازرگانی ایران و اسرائیل در مدت ۱۲ سال از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۲، ۸/۷ میلیارد ریال کسر موازنه داشت و عمده صادرات ایران به اسرائیل نفت بود. فعالیت اسرائیل در گسترش پروژه‌های هوایی ال‌عال و برقراری ارتباط هوایی اسرائیل با کشورهای مختلف افریقایی از طریق ایران از موضوعات در خور توجه اسرائیلی‌ها بود. فعالیت شرکت «ال‌عال» در انتقال یهودیان - که از سال ۱۳۳۲ آغاز شده بود - گسترش یافت.

◆ روابط نظامی رژیم پهلوی و اسرائیل

روابط نظامی ایران و اسرائیل در چند حوزه مهم در خور بررسی است: ۱. مبادله وابسته نظامی ۲. دوره‌های آموزشی نظامیان ایران در اسرائیل و حضور نیروهای نظامی اسرائیل در ایران ۳. خریدهای تسلیحاتی ایران از اسرائیل و همکاری‌های لجستیکی و پشتیبانی و فنی و مبادله اطلاعات نظامی.

سرهنگ یعقوب نیمرودی اولین وابسته نظامی رسمی اسرائیل در ایران در سال ۱۳۳۸، به

طور محرمانه وارد ایران شد. هر چند وی قبلا در ۱۳۳۴/۱۰/۳۰ به عنوان معاون آژانس یهود به ایران آمده بود، ولی این بار به عنوان هماهنگ کننده سیا، موساد و ساواک عمل می کرد و با شاپور رپیورتر نزدیکی داشت. در کنار حضور فعالانه نیمرودی در جهت نزدیک شدن مقامات نظامی ایران به اسرائیل و تعمیق روابط نظامی، وی افسران ایرانی و خانواده هایشان را به اسرائیل می فرستاد و افسران اسرائیلی را برای بازدید از پادگان ها و مراکز نظامی به ایران می آورد. دکتر دوریل در گزارش به اسحاق رابین می نویسد: «تمام اینها ثمره زحمات سرهنگ نیمرودی است و گر نه وزارت خارجه ایران با این سفر مخالف بود و سعی می کرد در مراسم دخالت کند و در واقع این سفر مترادف با یک پیروزی بزرگ بود.» در این چهارچوب، تمام افسران ارشد و ژنرال های ایران از اسرائیل دیدن کردند و جمع بسیاری از افسران در اسرائیل آموزش نظامی دیدند. خرید تسلیحات و همکاری های لجستیکی یکی از عرصه های مهم همکاری ایران و اسرائیل و حضور اسرائیل در ایران بود. سپهبد علی کیا، رئیس اداره دوم ستاد ارتش، در گسترش روابط نظامی ایران و اسرائیل نقشی بسیار مهم ایفا می کرد و به همراه ژنرال هرکابی اساس روابط نظامی ایران و اسرائیل را پی ریزی کرده بودند. از اوایل دهه ۱۳۴۰ آمد و شده های مقامات عالیرتبه نظامی دو طرف از امور عادی مناسبات بین دو کشور بود و برای تشویق افسران ایرانی، سفارت اسرائیل بهای روادید داوطلبان مسافرت را می پرداخت و عموم افسران برای معاینه پزشکی به بیمارستان نظامی تل هاشومر اعزام می شدند. تعمیر هواپیماهای نظامی، آشپزخانه های صحرایی، فروش خمپاره اندازهای سنگین، توپ های کششی هویتزر، مسلسل های یوزی و سایر سلاح ها از سوی اسرائیل به ایران در حالی صورت می گرفت که ایران به اسرائیل به چشم امریکای کوچک می نگریست و اسرائیل از این طریق درآمدهای سرشاری به دست می آورد. مهم ترین طرح های نظامی مشترک دو کشور طرح تولید موشک های زمین به زمین، دارای برد ۴۵۰ کیلومتر و حامل کلاهک های غیر اتمی ۳۵۰ پوندی بود. این معامله بر اساس مبادله نفت با اسلحه بود و مجموع آن به بیش از ۱/۲ میلیارد دلار رسید. ایران می بایست ۲۵۰ میلیون دلار به عنوان پیش پرداخت پرداخت می کرد ولی این

قرارداد به انجام نرسید. حکومت ایران در روابط نظامی خود با اسرائیل به عنوان دلال اسلحه نیز فعالیت می‌کرد و اسلحه اسرائیلی را به کردها و پاکستانی‌ها می‌رساند.

اسدالله علم در خاطرات روز ۲۹ خرداد ۱۳۴۹ خود می‌نویسد:

استدعای شرفیابی سفیر پاکستان را عرضه کردم که گله داشت توپ‌های ضد تانکی که به وسیله دولت ایران از اسرائیل خریداری نموده‌اند اسرائیلی‌ها تحویل نمی‌دهند با آنکه به اسم ایران است فرمودند آخر اینها دارند علنا با اسرائیل دشمنی می‌کند.

◆ روابط امنیتی رژیم پهلوی و اسرائیل

روابط امنیتی ایران و اسرائیل بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تأسیس ساواک شکل گرفت. طرح تأسیس ساواک، اندیشه مشترک مقامات اطلاعاتی امریکا و انگلیس بود. تأسیس و پی‌ریزی ساواک بر عهده سازمان سیای امریکا نهاده شد و دفتر ویژه اطلاعات را سرویس جاسوسی انگلیس بنا نهاد. در مراحل بعد، با هماهنگی امریکا و انگلیس، نفوذ خزنده اسرائیل در ساواک آغاز شد. برای ارتباط بین ساواک و سرویس اطلاعاتی اسرائیل دلایل فراوانی وجود

داشت، چرا که شاه و مشاورانش به این نتیجه رسیده بودند که به منظور حفظ روابط ایران و اسرائیل، بهترین گزینه حفظ روابط سازمان‌های امنیتی است و این دو سازمان می‌بایست مناسبات دو کشور را کنترل نمایند، زیرا روابط آشکار به نفع دو رژیم نبود. از طرفی، تمرکز فعالیت‌های سازمان C.I.A بر K.G.B، سازمان جاسوسی شوروی بود، در حالی که تلاش ساواک در بخش اعظم

مردمی که در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷، شاهد کشتار و قتل عام گسترده مردم در میدان ژاله بودند، باور داشتند آنچه در این واقعه خونبار اتفاق افتاد به دست سربازان و افسران اسرائیلی صورت گرفته است، نه سربازان و افسران ایرانی.

فعالیت‌هایش روی انقلابیان عرب متمرکز بود و این بهترین نقطه اشتراک ساواک و موساد بود. به همین خاطر موساد اطلاعات آموزشی گسترده‌ای در اختیار ساواک قرار داد. لذا به دستور شاه تیمور بختیار، اولین رئیس ساواک، به اسرائیل سفر کرد و با ایسر هارل، رئیس موساد، ملاقات کرد و در این ملاقات وی به یاکوب روز، رئیس مرکز موساد در پاریس، معرفی شد که تمام روابط موساد و ساواک از طریق وی هماهنگ می‌شد. به دنبال آن در سال ۱۳۳۷، نمایندگی تجاری از سوی اسرائیل در تهران افتتاح شد و برای سال‌ها پوششی برای عملیات موساد و ساواک بود. نویسندگانی یهودی در کتابی به نام Hit Team نوشته است:

از جمله شعبات عمده سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل یک وزارت خارجه پنهانی است که با کشورهایایی که دول آنها بنا به علل سیاسی، مذهبی یا جغرافیایی نمی‌توانند با اسرائیل روابط دیپلماتیک آشکار داشته باشند، در تماس باشند. در این موارد سازمان اطلاعات و امنیت اسرائیل مأموران خود را به این‌گونه کشورها اعزام می‌دارد... از جمله کشورهای مورد بحث ترکیه و ایران و مراکش می‌باشند.

با ورود یعقوب نیمرودی به ایران، آموزش و سازماندهی ساواک به یاری اسرائیل و به کمک نیمرودی صورت می‌گرفت. در آغاز دو یا سه تیم ده نفره برای مدت دو سال به اسرائیل اعزام شدند و ساواک جهت آموزش بازجویی، ضد براندازی، خط‌شناسی و سایر تخصص‌ها از استادان اسرائیلی بهره می‌برد و این مسئله به حدی گسترش یافت که تعداد متخصصان جاسوسی و ضد جاسوسی اسرائیل - که دوره‌های آموزش ساواک را اداره می‌کردند - از تعداد مربیان امریکایی بیشتر شد. در طی دو دهه چهل و پنجاه، سازمان امنیت ایران عده زیادی از مأموران و افسران عالی‌رتبه ساواک را برای فراگیری شگردهای جاسوسی و کسب اطلاع به اسرائیل اعزام کرد. در کنار این همکاری‌ها، آمد و شد مقامات امنیتی در عالی‌ترین سطح و به همراه مبادله اطلاعات علیه گروه‌های چریکی، خصوصاً گروه‌های مسلمان و چپ‌گرای ایران که با سازمان آزادیبخش فلسطین روابطی داشتند، شدت گرفت. در عین حال اسرائیل سه پایگاه عمده و مهم برون‌مرزی در جنوب و غرب ایران احداث کرد. ارتشبد حسین

فردوست در خاطرات خود توضیح می‌دهند که سرتیپ علوی کیا اظهار کرد که مدتی است اسرائیلی‌ها سه پایگاه برون‌مرزی در غرب و جنوب ایران احداث کرده‌اند. نیمرودی بابت این پایگاه‌ها هر ماه مبلغی رشوه به سرتیپ علوی کیا و سرلشگر معتضد - که رئیس قسمت اطلاعات خارجی ساواک بودند - می‌دهند. این سه پایگاه در خوزستان و ایلام و کردستان مستقر بودند و اسرائیل بهترین مأموران خود را برای اداره این پایگاه‌ها مأمور کرده بود و هدف پایگاه‌های برون‌مرزی اسرائیل در ایران، عراق و کشورهای عربی بود.^۱

تأسیس پایگاه موساد در خوزستان، از اقدامات مهم در زمینه همکاری امنیتی دو رژیم بود. موساد از میان عرب‌زبانان بومی خوزستان جمع‌زبانی را به استخدام درآورد که با پاسپورت‌های جعلی از مرز می‌گذشتند و با بستگان و دوستان خود در خاک عراق ارتباط برقرار می‌کردند و گاه و بی‌گاه در تأسیسات و مؤسسات نظامی و سیاسی بصره و بغداد نفوذ می‌کردند. این در حالی بود که نیروهای ساواک و موساد درگیر مسائل اطلاعاتی نمی‌شدند. ایران و اسرائیل به وسیله بهره‌گیری از این پایگاه‌ها قادر بودند اطلاعات باارزش را درباره تسلیحات روسی به دست آورند، خصوصاً آنکه درباره هواپیماهای میگ روسی اطلاعات بسیاری داشتند اما هنگامی که اسرائیلی‌ها می‌خواستند این اطلاعات را به سیا بفروشند متوجه شدند که ساواک این اطلاعات را قبلاً به طور مجانی به سیا داده است.^۲ پس از کودتای عبدالسلام عارف در ۱۶ بهمن ۱۳۴۱/۸ فوریه ۱۹۶۳، فعالیت‌های ضد ایرانی در عراق افزایش یافت. عراق با تشکیل حزب التحریر العربی به قصد کسب استقلال برای خوزستان ایران، رهبری آن را به محی‌الدین ناصر یکی از مقامات شرکت ملی نفت ایران سپرد. عبدالسلام عارف مبلغ ۳۰۰۰۰۰ پوند و مقداری سلاح به وی داد و از او برای سفر به عراق دعوت کرد. محی‌الدین ناصر پس از بازگشت از عراق کابینه‌ای با یازده عضو تشکیل داد و دفاتر حزب

۱. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ج ۱ (تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶، چ ۲۳)، ص ۳۶۶.

۲. ولایتی، ایران و تحولات فلسطین، ص ۲۰۷.

التحریر العربی را در خرمشهر، اهواز، آبادان و دزفول ایجاد کرد. این برنامه به سرعت توسط پایگاه اسرائیلی کشف شد و ۸۰ نفر از افراد محی‌الدین ناصر دستگیر شدند، ۱۸ نفر به حبس ابد و ناصر و دو تن دیگر به اعدام محکوم شدند. یکی دیگر از همکاری‌های عمده ساواک و موساد علاوه بر همکاری‌های گسترده با سازمان اطلاعاتی ترکیه، همکاری بر سر قضیه کردهای عراق و غارت منابع آثار فرهنگی و عتیقه ایرانی بود. در خصوص قضیه کردستان مجله‌ای اسرائیلی به نام هاعولام هزه در ۱۹۶۳/۱/۳۱ منافع اسرائیل را در کردستان چنین توضیح داده است:

ما میلیم که یک کردستان مستقل و آزاد تشکیل گردد تا بتوانند مانند ما در یک منطقه که اکثریت آن را اعراب تشکیل می‌دهند یک کشور غیر عربی به وجود بیاورند. ما در این منطقه محتاج هم‌پیمان هستیم و دوستی کردها خود به خود به قدرت ما خواهد افزود، بلکه خواهد توانست ما را به آن عده از اعراب مترقی عراق، الجزایر و مصر که از تمایلات کردها طرفداری می‌کنند، نزدیک سازد.

درک نیات اسرائیلی‌ها در خصوص کردستان چندان پیچیده نبود و مقامات ایرانی نیز بر این مسئله وقوف داشتند. مرتضایی، مسئول نمایندگی ایران در اسرائیل، در گزارشی خیلی محرمانه در ۱۳۵۴/۴/۳، به وزارت امور خارجه چنین می‌نویسد:

اسرائیل نه به سبب دوستی با کردها بلکه به سبب دشمنی خود با عراق و به مصداق ضرب‌المثل نه به خاطر حب علی(ع) بلکه به خاطر دشمنی با معاویه در سال‌های اخیر کوشیده است که بین ملت یهود و کرد شباهت‌هایی را اثبات و سرنوشت کردها را با سرنوشت خود یکسان قلمداد کند.^۱

به همین خاطر، دولت و سازمان‌های امنیتی ایران و اسرائیل همکاری‌های گسترده‌ای در وقایع کردستان داشتند؛ چرا که ایران نیز با مشغول داشتن ارتش عراق با کردها، مانع فشار و دخالت عراق در مرزهای غربی و جنوبی ایران می‌شد و دیگر اینکه امنیت مرزهای شرقی

اسرائیل تضمین بیشتری می‌یافت و این بارزترین دلیل و توجیه همکاری شاه و اسرائیل بود. حملات سازمان‌یافته کردها به رهبری ملا مصطفی بارزانی علیه بغداد، در سال ۱۹۶۱ آغاز شد و تا ۱۴ سال با حمایت شاه و اسرائیل تداوم یافت. در اوایل دهه ۱۳۴۰، مقامات ساواک ملاقاتی بین ملا مصطفی و رئیس ستاد ارتش اسرائیل، سپهبد زوی تسور، و دو مقام بلندپایه دیگر از وزارت دفاع اسرائیل ترتیب دادند. هیئت اسرائیلی از پیرانشهر با لباس کردی وارد خاک عراق شد و در آنجا با بارزانی ملاقات کرد. درخواست عمده کردها از هیئت اسرائیلی امکانات لجستیک برای گسترش دوره عملیات‌ها و تغییر ماهیت جنگ چریکی به جنگ منظم و گسترده بود. از آن پس در سال ۱۳۴۲، کمک‌های فراوان به شکل تسلیحات، مهمات و مشاوره نظامی اسرائیلی‌ها از طریق مرز ایران با همراهی و کمک‌های ساواک روانه کردستان عراق شد و در تابستان ۱۳۴۱ اولین دوره آموزشی برای افسران کرد توسط مریبان اسرائیلی آغاز گشت.

پایگاه‌های اسرائیل تا سال ۱۳۴۶ در ایران فعال بودند ولی پس از آن اعلام کردند چون اطلاعات کامل شده است پایگاه‌ها را تعطیل و به اسرائیل منتقل کردند و از طریق شبکه‌های ایجاد شده به فعالیت خود ادامه دادند. آنها از طریق همین عوامل و با استفاده از پول و زن به سفارتخانه‌های عربی نفوذ و از آنها عکسبرداری می‌کردند. وقتی ایران بودجه حمایت از کردها را کاهش داد، اسرائیل

تمرکز فعالیت‌های سازمان C.I.A بر K.G.B، سازمان جاسوسی شوروی بود، در حالی که تلاش ساواک در بخش اعظم فعالیت‌هایش روی انقلابیان عرب متمرکز بود و این بهترین نقطه اشتراک ساواک و موساد بود.

این خلأ را پر کرد و پس از جنگ ۱۹۶۷ تجهیزات روسی غنیمت گرفته شده از ارتش‌های مصر و ساف تحویل کردها شد و ماهیانه مبلغ ۵۰۰ هزار دلار به کردها پرداخت می‌شد و ملا مصطفی بارزانی در پاییز ۱۳۵۲ از اسرائیل دیدار کرد. پس از بحران سال ۱۹۷۰ و کشتار

فلسطینی‌ها در عملیات سپتامبر سیاه، ملک حسین، پادشاه اردن، با ارسال تجهیزات و مهمات غنیمتی از انبار سازمان آزادیبخش فلسطین به کردها، به صف مبارزه با اسرائیل و ایران علیه عراق پیوست تا ارتش ۲۶۰ هزار نفری عراق را - که سه لشکر آن در مرزهای اردن مستقر بودند - به خود مشغول سازد. جالب اینکه کلیه کمک‌هایی که توسط اسرائیل و ایران به کردها می‌شد با اطلاع و اجازه امریکا صورت می‌گرفت. روزنامه جرزالم پست نوشت: «سلاح‌هایی که از طرف C.I.A (سیا) و به دستور شخص پرزیدنت نیکسون به طور محرمانه در سال ۱۳۵۱ در اختیار کردهای عراق گذاشته شد انواع اسلحه روسی بود که اسرائیل از اعراب به غنیمت گرفته بود.»

پیگیری بیشتر این حوادث، ما را به نتایج قابل توجهی از هماهنگی سرهنگ یعقوب نیمرودی در اجرای این عملیات می‌رساند. یکی دیگر از عرصه‌های حضور و دخالت اسرائیل با کمک سازمان امنیت اسرائیل و ساواک تاراج سرمایه‌های ملی کشور بود. سرمایه‌های ملی ایران و گنجینه‌های کهن با اطلاع مقامات رژیم پهلوی در مقیاس بسیار وسیع غارت می‌شد که در این بین آثار سفالینه املش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. یکی از افرادی که در این امر بسیار فعال بود ایوب ربانو نام داشت که در طول سالیان متمادی در تمامی نقاط ایران دست به حفاری زد و بزرگ‌ترین مجموعه آثار باستانی ایران را گردآوری کرد که برخی از آنها در جهان بی‌نظیر بوده است. موزه تصئیل اسرائیل مجموعه آثار ایرانی را به نمایش گذاشت که ارزش آن در آن زمان به ۴/۵ میلیون لیره اسرائیل می‌رسید. در گزارشی که نمایندگی ایران در تل‌آویو در ۲۸ آذر ۱۳۴۴ فرستاد، آمده است:

کلکسیون مربوط به هنر ایرانی در موزه اسرائیل در نوع خود یکی از مهم‌ترین کلکسیون‌های جهان می‌باشد که ارزش آن به ۳ میلیون دلار می‌رسد و در این کلکسیون آثاری وجود دارد که بهائی برای آن نمی‌توان گذاشت، زیرا در جهان منحصر به فرد می‌باشد. در ظرف دو سال کلکسیونی که در اورشلیم متمرکز شد شامل آثاری ۳۰۰۰ ساله از دوران ماقبل تاریخ تا قرن شانزدهم بود.

نمایشگاه آثاری که از طرف محسن فروغی فرزند محمدعلی خان فروغی (ذکاءالملک) در سال ۱۳۴۵ برگزار شد، شامل ۳۰۰ عدد از این شاهکارهای تاریخی بود. در مورد سرقت اشیای عتیقه، اردشیر زاهدی، وزیر امور خارجه، در سال ۱۳۴۷ با تجاها به وزارت فرهنگ و هنر می‌نویسد: «در مورد نحوه خروج این اشیاء از ایران اطلاعی در دست نیست ولی مرتباً در چمدان‌های یهودیانی که به اسرائیل می‌روند اشیای عتیقه ایرانی، به خصوص نسخ خطی کتب مختلف مخفی شده و بدون جلوگیری پلیس وارد اسرائیل می‌شود.» از سارقان برجسته این اشیا سرهنگ یعقوب نیمرودی بود که در جریان سال‌های حضور خود در ایران اشیای فراوانی را غارت کرده بود. مجله هاعولام هزه در ۱۳۵۷/۷/۲۷ می‌نویسد:

وقتی یعقوب نیمرودی مأموریت خود را به پایان رسانید... خانه‌اش در اسرائیل سراسر با آثار ایرانی تزئین شده است... گنج واقعی در خانه آقای نیمرودی کلکسیون آثار باستانی به ویژه ظرف سفالین از املش متعلق به ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد همچنین آثار باستانی دوره اسلامی (۷۰۰ سال قبل) وجود دارد. بدون شک خانه نیمرودی یک مرکز فرهنگ و هنر اصیل ایرانی است که آثار آن طی سال‌های تلاش تهیه شده است.

ختم کلام، گزارش اداره کل هشتم ساواک در ۱۳۵۷/۱/۲۷ به ریاست ساواک است که در آن آمده است:

در تاریخ ۱۳۵۷/۱/۱۴ از سرویس مرکزی اسرائیل در تل‌آویو شخصی تماس گرفت و اظهار داشت شخصی به نام یعقوب نیمرودی... که اکنون میلیونر است امروز می‌خواهد پیش ما (به اسرائیل) بیاید و با خودش چیزهایی دارد که ما نمی‌خواهیم با آنها به این طرف و آن طرف بگردد کاری کنید که او راحت از تهران خارج شود...^۱

◆ روابط فرهنگی و آموزشی رژیم پهلوی و اسرائیل

ارائه اطلاعات در خصوص روابط فرهنگی و آموزشی میان رژیم پهلوی و رژیم صهیونیستی

۱. همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸.

به خاطر گستردگی آن در حوصله این مقال نیست و آنچه در این مقاله آورده می‌شود مختصری از مجموعه اطلاعات گسترده در این باره است.

در بعد همکاری گسترده میان اسرائیل و دولت ایران گام اول اسرائیل تلاش برای آموزش مدیران ایرانی در اسرائیل بود که یک دسته ۳۰ نفری در سال ۱۳۴۱ به سرپرستی مهندس صبری به اسرائیل اعزام شدند؛ هر چند اسرائیلی‌ها در این دور در تلاش برای جلب مدیران ایرانی بودند تا آموزش جدی آنها.



برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برای رژیم پهلوی رسوایی بزرگی به بار آورد و اتفاقاً ابتکار و حمایت اسرائیلی‌ها در این مسئله کاملاً به ضرر رژیم پهلوی تمام شد.

در کنار امر آموزش برای کارمندان وزارت کشور و شهرداری‌ها، آموزش برای مبارزه با بیسوادی هم برگزار شد و در پی آن در اوایل دهه ۱۳۵۰ تعداد دانشجویان ایرانی در اسرائیل به ۳۵۰ نفر رسید و متقابلاً افرادی برای آموزش زبان فارسی و مطالعات ایرانی به ایران سفر کردند. ابراهیم تیموری در گزارش

خود در مورخ ۱۳۴۲/۵/۲۶ به صراحت از امکان آموزش این افراد در ایران و سطح پایین آموزش‌ها در اسرائیل برای نفوذ در ایران و سایر کشورها اشاره می‌کند. همکاری توریستی بین ایران و اسرائیل عمدتاً با هماهنگی اسدالله علم صورت می‌گرفت و مهم‌ترین اتفاق فرهنگی میان دو رژیم که اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت، طرح جشن‌های ۲۵۰۰ ساله بود.

تدی کولک، شهردار بیت‌المقدس و مدیر کل نخست‌وزیری اسرائیل، که به دعوت اسدالله علم به تهران آمده بود، در این سفر برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مطرح کرد. در پی اجرای این پیشنهاد مطبوعات اسرائیلی مقالات متعددی در تمجید از برگزاری این جشن‌ها نوشتند. شاید ذکر قطعنامه مجمع عمومی کنگره جهانی یهودیان برای این همراهی و هماهنگی کافی

باشد:

مجمع عمومی کنگره جهانی یهود اطلاع یافت که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی ایران و دولت آن کشور مقرر داشته‌اند مراسم یادبود ۲۵۰۰ ساله تأسیس شاهنشاهی ایران را به دست کورش کبیر برگزار کند.

شورای اجرایی کنگره را مأمور می‌کند که به نوبه خود این یادبود بزرگ را در زمینه بین‌المللی آن، مورد تجلیل قرار دهد و از تمام سازمان‌ها و جوامع یهودی در سراسر جهان خواستار است که طی باشکوه‌ترین مراسم حق‌شناسی خود را نسبت به این قهرمانان بزرگ تاریخی که در کتاب آسمانی تورات از بزرگواری او نسبت ملت یهود سخن رفته، ابراز دارند.^۱

به دنبال آن، کنگره کمیته‌ای را در اورشلیم تشکیل داد که وظایف ذیل را توسط سازمان‌های یهودی در کشورهای جهان پیگیری نماید:

۱. تشکیل کنفرانس‌هایی در کشورهای مختلف جهان به مناسبت برگزاری این یادبود.
 ۲. تدوین تاریخ مربوط به کوروش بر اساس متن و منابع و مآخذ تورات.
 ۳. تلاش برای اجرای برنامه خاصی برای تدریس در مدارس یهود.
 ۴. نامگذاری خیابان‌ها و میدان‌هایی در پایتخت و شهرهای مختلف جهان به نام کوروش.
 ۵. فعالیت‌های مطبوعاتی بین‌المللی درباره این یادبود.
 ۶. نامگذاری دو جنگل به نام‌های کوروش کبیر و محمدرضا شاه (که نشانه بیشترین احترام در اسرائیل است).
 ۷. تخصیص بورس‌های تحصیلی به نام کوروش کبیر در اسرائیل برای مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برای رژیم پهلوی رسوایی بزرگی به بار آورد و اتفاقاً ابتکار و حمایت اسرائیلی‌ها در این مسئله کاملاً به ضرر رژیم پهلوی تمام شد. با وجود آنکه شاه و

۱. شامدی، همان، ص ۲۱۹.

علم صلاح ندانستند مقامات رسمی اسرائیل را برای حضور در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله دعوت نمایند.

یکی دیگر از اقدامات ماهرانه اسرائیلی‌ها، بسترسازی برای سفر مقامات، فرهنگیان و روشنفکران و اصحاب مطبوعات به اسرائیل بوده است. نویسندگان صاحب‌قلمی چون خلیل ملکی، داریوش آشوری، جلال آل‌احمد به اسرائیل دعوت شدند، تخصیص بورس‌های تحصیلی تدوین تاریخ کورش کبیر از جمله اقدامات اسرائیلی‌ها در این باب بوده است.^۱

یکی دیگر از اقدامات متقابل فرهنگی اسرائیل و ایران برگزاری بازی فوتبال تیم‌های ملی ایران و اسرائیل به سال ۱۳۴۸ در تهران بوده است. در این بازی پرچم‌های اسرائیل در استادیوم امجدیه (شیرودی) تهران برافراشته شد. اما عده‌ای از اعضای مؤتلفه اسلامی و سازمان مجاهدین خلق، نظیر اسدالله لاجوردی و عزت‌الله شاهی هنگام بازی پرچم‌های ایران و اسرائیل را به آتش کشیدند و اعلامیه‌هایی در ورزشگاه پخش کردند و علیه اسرائیل شعار دادند و سپس به سمت دفتر هواپیمایی اسرائیل، ال‌عال، رفتند و آن را منفجر کردند که مدت‌ها موضوع بحث و پیگیری مقامات امنیتی ایران و اسرائیل بود.^۲

اسرائیلی‌ها در تبلیغ و تقویت عوامل خود در ایران دقت و توجه ویژه‌ای داشتند. جذب تعداد بسیاری از توریست‌های خارجی برای تماشای مراسم ورزشی شعبان جعفری، با هدف کسب درآمد برای وی و حمایت مشخص مئیر عزری از وی از دیگر اقدامات فرهنگی اسرائیل در ایران عصر پهلوی دوم است.^۳

در این میان، آمد و شدها و همکاری‌های توریستی با هماهنگی اسدالله علم صورت می‌گرفت. تدی کولک، مدیر کل نخست‌وزیری اسرائیل که پیگیر امور مربوط به ایران بود در ۴ مرداد

۱. ماهنامه زمانه، ش ۱، ص ۵۹.

۲. احمد احمد، خاطرات، به کوشش محسن کاظمی (تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۹) ص ۲۱۲.

۳. شعبان جعفری، خاطرات، به کوشش هما سرشار (تهران: ثالث، ۱۳۸۱)، ص ۲۳۶.

۱۳۴۱ به تهران عزیمت کرد. او در این سفر در خصوص توسعه جهانگردی و هتلداری و همچنین گسترش انجمن‌های روتاری بین‌المللی با اسدالله علم به مذاکره پرداخت. او همان کسی است که برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله را مطرح کرد و ولخرجی‌های کلان در این جشن باعث آبروریزی رژیم پهلوی شد. از طرف دیگر، تلاش برای برقراری روابط با تیم‌های ورزشی و حضور در میادین ورزشی از جمله این سیاست‌ها بوده است. در سال ۱۳۴۵ مرکز ایران‌شناسی در دانشگاه تل‌آویو تأسیس شد و پروفیسور شمعون شامیر طی گفتگو با صادق صدریه، تبادل اطلاعات و منابع گسترده جهت گسترش تحقیقات در خصوص ایران و فرهنگ آن را مطرح نمود. در همین سال فرهنگ عبری - فارسی توسط سلیمان حییم نویسنده یهودی ایرانی، منتشر شد و در فستیوال فیلم‌های کودکان در سال ۱۳۴۵ در تهران، اسرائیل با سه فیلم «یوسف و برادرانش»، «کودک و لگرد» و «مزرعه» شرکت جست و فیلم «کودک و لگرد» مدال طلای این فستیوال را برنده شد. روزنامه معاریو می‌نویسد: «به ندرت اتفاق می‌افتد که پرچم اسرائیل در ایران به اهتزاز درآید... این فرصت در فستیوال فیلم‌های کودکان به وجود آمد که تحت سرپرستی شاه ایران در سینما دیاموند در تهران برگزار شد.»



آمد و شدها و همکاری‌های توریستی با هماهنگی اسدالله علم صورت می‌گرفت.

یکی دیگر از اقدامات ماهرانه اسرائیلی‌ها، بسترسازی برای سفر مقامات و فرهنگیان و روشنفکران و اصحاب مطبوعات به اسرائیل بوده است. این سفر عمدتاً بدون اطلاع و هماهنگی وزارت امور خارجه صورت می‌گرفت که آمار آن بسیار گسترده و در خور توجه است.

یکی دیگر از حوزه‌های تلاش یهودیان، افسانه‌سازی و تاریخ‌سازی در مورد رفتار کورش کبیر و روابط ایران قدیم و یهودیان بود. تلاش صهیونیست‌ها برای گسترش باستان‌گرایی افراطی زمینه‌ساز موفقیت آنان در ایران بوده است. روزنامه معاریو در تاریخ ۱۹۶۴/۱۰/۹ از

قول یک یهودی اسرائیلی به نام یهو شوع گیلوع، طی مقاله‌ای می‌نویسد: «کتاب مقدس در دستم بود و توانستم به راهنمایم نشان بدهم که اعلامیه کورش شما در مورد بازگشت یهودیان به وطن از فصل اول کتاب عزرا به بعد این افتخار را داشت که حسن ختام کتاب کتاب‌ها قرار گیرد.» لمرخاک می‌نویسد:

اگر پیروزی داریوش نبود، دوره دوم سلطنت یهود به وجود نمی‌آمد و بنابراین مسیحیت و اسلام نیز به وجود نمی‌آمدند. قتل کمبوجیه و شورش و اقوام امپراتوری بزرگی که کوروش بنیان نهاد ساختمان بیت‌المقدس را متوقف گذاشت و اگر پیروزی‌های داریوش نبود خانه خدا (معبد سلیمان) دوباره ساخته نمی‌شد.

نفوذ خزنده صهیونیسم در فرهنگ ایران که با وجود عوامل یهودی‌الاصلی چون محمدعلی فروغی و قوام‌الملک شیرازی شروع شده بود، در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ توسط دانشمندان وابسته به ساواک به ترویج «مدینه فاضله اسرائیل» منتهی شد. نویسندگانی نظیر خلیل ملکی، داریوش آشوری و جلال آل احمد به اسرائیل دعوت شدند. هر چند آشوری و ملکی به تبلیغ «سوسیالیسم کبیوتسی» پرداختند اما جلال آل احمد با نوشتن کتاب سفر به ولایت عزرائیل به افشای ماهیت صهیونیسم پرداخت. این اقداماتی بود که یهودیان صهیونیست در جهت گسترش نفوذ خود در عرصه فرهنگ، سیاست و اقتصاد ایران داشته‌اند. حمایت از بهائیان و حمایت متقابل بهائیان از تشکیل دولت اسرائیل و پیوند گسترده آنان در طول سال‌های متمادی در ایران، از سیاست‌های بارز رژیم پهلوی و دولت اسرائیل بوده است. مشهورترین آنها نخست‌وزیر شاه، امیرعباس هویدا، بهائی و بهائی‌زاده و فرزند میرزا حبیب‌الله خان آل‌رضا، حامی اصلی بهائیان در اسرائیل بود و همچنین عبدالکریم ایادی، پزشک مخصوص شاه از بهائیان معروف و از عوامل عمده اسرائیل در ایران به شمار می‌رفت.